

ص ۳-۴) سبب مرگ او را افراط در نوشیدن شراب ذکر کرده است، اما به نوشته رشیدالدین فضل‌الله (همانجا)، علت مرگ او نوشیدن از کاسه آبی بود که به توصیه قامن (جادوگران)، درد و رنج اوگتای را در آن شسته بودند.

بزرگترین و محبوبترین همسر تولوی، سُورققتنی بیگی / سیورققتنی بیگی بود. وی برادرزاده اُنگ خان (پادشاه اقوام کِزَایب / کِزَایا) و مادر چهار پسر تولوی (منکوقان / مُوَنگَکَه قان، قویلایقان، هولاکو و آریخ بوگا / اریق بوکا) بود (رشیدالدین فضل‌الله، ج ۲، ص ۷۷۸-۷۸۱).

منابع: ابن عربی، تاریخ مختصرالدول، چاپ انطون صالحانی یسوعی، لبنان ۱۹۸۳/۱۴۰۳؛ ابوالغازی بهادرخان، شجره ترک، چاپ پتردمزون، سن پترزبورگ ۱۸۷۱/۱۲۸۷، چاپ افست آمستردام ۱۹۷۰؛ جویی؛ رشیدالدین فضل‌الله؛ سیفین محمد سیفی هروی، تاریخنامه هراة، چاپ محمد زبیرصدیقی، کلکته ۱۹۴۳/۱۳۶۲، چاپ افست تهران ۱۳۵۲؛ محمدین علی شایانکاره‌ای، مجمع‌الانساب، چاپ میرهائیم محدث، تهران ۱۳۶۳؛ رنه گروسه، امپراطوری صحرائوردان، ترجمه عبدالحمین میکده، تهران ۱۳۶۵؛ ش؛ هرولد آلبرت لمب، چنگیزخان، ترجمه غلامرضا رشیدبایسی، تهران ۱۳۱۳؛ عثمانین محمد منہاج سراج، طبقات ناصری، یا، تاریخ ایران و اسلام، چاپ عبدالحی حبیبی، تهران ۱۳۶۳؛ ش؛

Gerhard Doerfer, *Türkische und mongolische Elemente im Neupersischen*, Wiesbaden 1963-1975; *EP*, s.v. "Toluy" (by R.Amitai).

/ مهین فیهیمی /

تولّی، اصطلاحی کلامی در برابر تبرّی. واژه تولّی، مصدر باب تفعّل از ریشه ولی، به دو صورت (تولّی، تولّی عَن) به کار می‌رود. برای صورت اول، معانی متعددی، از جمله دوستی داشتن با کسی و پیروی کردن از او و ولی گرفتن وی و یاری رساندن به او، ذکر شده (ـ زوزنی، ج ۲، ص ۸۲۱؛ احمدین علی بیهقی، ج ۲، ص ۸۱۸؛ ابن منظور، ج ۱۵، ص ۴۰۲، ۴۰۴، ۴۰۷؛ مرتضی زبیدی، ج ۲۰، ص ۳۱۶) که بیانگر مفهوم مورد نظر در این مقاله است. صورت دوم (تولّی عَن) به معنای روی گرداندن است. در قرآن، تولّی و مشتقات آن، در بیشتر موارد — چه به همراه عَن و چه بدون آن (ـ عبدالباقی، ذیل «ولی») — به معنای برگشتن و پشت‌کردن آمده (ـ راغب اصفهانی، ص ۵۳۴؛ ابن منظور، ج ۱۵، ص ۴۰۷) ولی در چند آیه نیز در معانی مذکور برای صورت اول به کار رفته است (برای نمونه — مائده: ۵۱، ۸۰؛ هود: ۵۲؛ نحل: ۱۰۰؛ ممتحنه: ۹، ۱۳). علاوه بر این، در قرآن (برای نمونه — بقره: ۱۶۵؛ آل عمران: ۳۱؛ توبه: ۲۴) و احادیث (برای نمونه — کلینی، ج ۲، ص ۱۲۴-۱۲۷؛

محاصره کردند و جنگ درگرفت. با کشته شدن تغاجار نوین در سومین روز نبرد، مغولان شکست خوردند (جوینی، ج ۱، ص ۱۳۶-۱۳۸). در صفر ۶۱۸ (فصل بهار)، تولوی از مرو به نیشابور رفت. او درخواست امان مردم را نپذیرفت و به آنجا حمله برد (همان، ج ۱، ص ۱۳۸-۱۳۹) و پس از سه روز، شهر را تصرف کرد. به دستور وی مردم را به صحرا بردند و همگی را کشتند. چون در مرو گروهی نیمه‌جان در میان کشتگان پنهان شده بودند، تولوی فرمان داد تا در نیشابور سرهای مردگان را جدا سازند و زندگان را نیز به قتل برسانند و شهر را به گونه‌ای ویران کنند که بتوان در آن کشاورزی کرد. پس از چند روز همسر تغاجار نوین به نیشابور رفت و به دستور او هر کس را که زنده مانده بود کشتند. مغولان آوارهای نیشابور را صاف کردند و بر آن آب بستند و در آنجا جو کاشتند. فقط چهارصد صنعتگر در نیشابور زنده ماندند که به ترکستان برده شدند. تعداد قربانیان نیشابور را، پس از دوازده روز سرشماری، ۱۷۴۷۰۰۰ مرد ذکر کرده‌اند (همان، ج ۱، ص ۱۳۷-۱۴۰؛ سیفی هروی، ص ۶۲-۶۳)، که غیرواقعی به نظر می‌رسد.

تولوی از نیشابور به طرف هرات رفت و در مسیر خود، حصار توی و کوسویه (کوسوی) را گرفت (سیفی هروی، ص ۶۵-۶۶). آنگاه کسانی را نزد شمس‌الدین محمد جوزجانی، که سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه او را حاکم هرات کرده بود، فرستاد و خواستار تسلیم هرات شد، ولی جوزجانی، نمایندگان تولوی را کشت. تولوی به شهر حمله برد و پس از هفت روز نبرد، جوزجانی کشته شد و شهر به تصرف مغولان در آمد. تولوی در هرات دوازده هزار تن از سپاهیان سلطان جلال‌الدین را کشت و بقیه را امان داد (سیفی هروی، ص ۶۶-۷۲). او پس از فتح هرات، به فرمان چنگیز به تالقان* رفت و به وی پیوست و در جنگ تالقان شرکت جست (رشیدالدین فضل‌الله، ج ۱، ص ۵۱۹-۵۲۰، ۵۲۵). پس از شورش مردم هرات و کشتن حاکم مغول آنجا، چنگیز تولوی را به سبب مدارا کردنش با مردم این شهر سرزنش کرد (ـ سیفی هروی، ص ۷۲-۷۵). درباره حمله او به سرخس اطلاعاتی به دست داده نشده است.

پس از مرگ چنگیز در ۶۲۴، بنا به وصیت او، اوگتای جانشین وی شد (جوینی، ج ۱، ص ۱۴۱-۱۴۳) و تولوی فرمانده سپاهیان مغول گردید (رشیدالدین فضل‌الله، ج ۱، ص ۶۱۲؛ نیز — لمب، ص ۱۸۳).

آخرین نبرد تولوی، جنگ با آلتان‌خان، حاکم شهر نانگینگ (از ولایات قراختای / ختای)، بود. تولوی پس از پیروزی، به اوگتای پیوست. چندی بعد بیمار شد و در ۶۳۰ درگذشت (رشیدالدین فضل‌الله، ج ۲، ص ۷۸۸-۷۸۹). جوینی (ج ۳،

تَوَلَّى

احمد بن حسین بیهقی، ج ۱، ص ۳۶۳-۳۶۴، ۳۶۶-۳۶۷؛ مجلسی، ج ۶۶، ص ۲۳۶-۲۵۳، بر حُبّ - که بر اساس معنای لغوی تَوَلَّى، منشأ و سرآغاز آن است - بارها تأکید شده و دینداری و ایمان بدان منوط گردیده است.

اصطلاح تَوَلَّى در مقابل تَبَرَّى در آثار فرق اسلامی کاربرد دارد. بر اساس منابع شیعی، تَوَلَّى به معنای دوست داشتن، تصدیق و تبعیت، و پذیرش ولایت خدا و پیغمبر و ائمه است. در احادیث بسیاری، محبت و رزیدن به ائمه اهل بیت علیهم السلام و خاصه حضرت علی علیه السلام واجب دانسته شده است. سید هاشم بحرانی ۹۵ حدیث از طریق اهل سنت (ج ۶، ص ۴۶-۷۱) و ۵۲ حدیث از طریق شیعه (ج ۶، ص ۷۲-۹۱) در باب فضل محبان و موالیان علی علیه السلام و سایر امامان روایت کرده است. به تعبیر فضل الله بن روزبهان (ص ۳۰۰) اهل سنت نیز بر آن اند که تولای پیامبر و آل او و تبَرّی از دشمنان او، بر هر مؤمنی واجب است و کسی که ایشان را والی و متصرف امور خود نداند یا از دشمنان ایشان تبَرّی نجوید، مؤمن نیست.

بدنوشته شیخ یوسف بحرانی، از تأکید فراوان احادیث شیعی در این باب نتیجه گرفته می شود که محبت اهل بیت عبارت از پذیرش امامت آنها و قرار دادن آنها در جایگاهی است که متعلق به آنهاست. بنابراین، مقدم داشتن غیر آنها بر آنها در این زمینه، در واقع خروج از دایره محبت محسوب می شود (ص ۱۴۴). اساساً لازمه محبت تمام عیار و صادقانه به یک شخص، موافقت با او و تصدیق و تبعیت از وی است (بیهقی، ص ۲۹۹-۲۹۸). بنابراین، محبتی که منجر به تَوَلَّى، یعنی پذیرش ولایت ائمه و تسلیم آنان شدن، و تبَرّی نظری و عملی از مخالفان آنان نشود، اصلاً محبت به حساب نمی آید، چنانکه بر اساس حدیثی، کمال ولایت و محبت مخلصانه نسبت به آل محمد جز با تبَرّی از دشمنان دور و نزدیک آنان به دست نمی آید (ج ۱، ص ۵۸-۵۹). بنابراین، حُبّ و بغض و ولایت و یرائی را که در روایات مکرراً بر آن تأکید شده، باید به معنای تَوَلَّى و قبول ولایت و سرپرستی ائمه و مرجعیت آنها در همه امور و مسائل دانست. بر همین اساس، تصدیق امامت ائمه دوازده گانه علیهم السلام - که لازمه آن اعتماد به عصمت و منصوص بودن مقام آنان از جانب خدا و رسول اکرم و عالم بودن آنان به صلاح امور دنیا و آخرت و در نتیجه وجوب اطاعت اوامر و نواهی آنان است - از جمله اصول تحقق ایمان و بلکه از ضروریات مذهب امامیه شمرده شده است (شاهد ثانی، ص ۴۰۴-۴۰۵)؛ ازینرو، ولایت و طبعاً پذیرش آن، در کنار نماز و زکات و حج و روزه، از ارکان اسلام و بلکه مهمترین رکن آن تلقی شده (ج ۱، ص ۲۸۶) و همچنین تَوَلَّى در کنار تبَرّی به عنوان

جزء مقوم، در همه صیغه هایی که برای ابراز دین و ایمان صحیح از سوی ائمه انشا یا تأیید شده، مورد تأکید قرار گرفته است (برای نمونه - مجلسی، ج ۶۶، ص ۲، ۵۴، ۱۴). ادله و مستندات شیعه در این طرز تلقی از موضوع ولایت، و به تبع آن تَوَلَّى، برخی آیات قرآن کریم و احادیث فراوانی از رسول خداست که در متون حدیثی و تفسیری و کلامی شیعی و احیاناً اهل سنت درج و دقیقاً بررسی شده است. شیخ طوسی (ج ۱، جزء ۲، ص ۱۰) قویترین دلیل امامت حضرت علی علیه السلام را آیه ۵۵ سوره مائده، آیه ولایت^۵، دانسته است. از نظر وی (همانجا) مراد از «ولّی» در این آیه متولّی و کسی است که تدبیر امور به دست اوست و فرمان بردن از وی واجب است. همچنین وی (ج ۱، جزء ۲، ص ۱۸)، با استفاده از احادیث عامه و خاصه، اثبات کرده که مراد از «الذین امنوا» در این آیه، نه عموم مؤمنین که تنها حضرت علی علیه السلام است. بنابراین، شیخ طوسی چیزی فراتر از موالات و محبت، یعنی معنای امامت را از این آیه فهم کرده است (ج ۱، جزء ۲، ص ۱۷-۱۸). علاوه بر این، در حدیثی آمده است که مراد از ولّی در این آیه همه امامان اند (ج ۱، ص ۳۵، ج ۲۰۶). در بسیاری از احادیث پیامبر اکرم، از جمله حدیث معروف غدیر^۶، نیز علی علیه السلام به عنوان جانشین پیامبر معرفی شده و از مردم خواسته شده که ولایت وی را چونان ولایت پیامبر بپذیرند (ج ۱، ص ۳۷، ص ۱۰۸-۱۰۹). واژه «مولی» که در این حدیث به کار رفته به همان معنای «ولّی» است که در آیه ولایت یاد شده است (طوسی، ج ۱، جزء ۲، ص ۱۷۹). طوسی (ج ۱، جزء ۲، ص ۱۷۵-۱۸۵)، با استناد به شعر و لغت، نشان داده که «مولی» در این حدیث، هم معنای «أولی» است که در ابتدای همین حدیث در عبارت «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْكُمْ بِأَنْفُسِكُمْ» آمده است. همچنین از نظر وی (ج ۱، جزء ۲، ص ۱۸۵) «أولی» افاده کننده معنای امامت است، زیرا در مورد کسی به کار می رود که تدبیر امری را بر عهده دارد. بدینگونه علمای شیعه، بر اساس ادله متعدد، بویژه ادله نقلی، به اثبات ولایت ائمه و حق تصرف مشروع آنها در امور دینی و دنیوی بندگان پرداخته اند.

به باور شیعه آنچه وجود امام و تَوَلَّى به او را توجیه و الزام می کند، جلوگیری از درافتادن به ورطه گمان و قیاس و وهم در امر دین است. به اعتقاد شیعه، علم امام از روی رأی و اجتهاد نیست بلکه یقینی است، زیرا وی این علم را یا از جانب خداوند و از طریق علم لدنی یا با نفس قدسی خود از طریق پیامبر و امامان پیشین دریافت می کند (شاهد ثانی، ص ۴۰۵). بدین ترتیب، تَوَلَّى یعنی پذیرش ولایت امام علیه السلام، شرط دست یافتن به یقین در امر دین خواهد بود، چنانکه بر اساس حدیثی، امام باقر علیه السلام تولای ائمه و تبَرّی

آن کتابها نوشته‌اند (← نامی، ص ۲۴۲ و پانویس ۴). نظام ولایت در نظر اباضیان دو جنبه اساسی دارد؛ جنبه اول آن مرتبط با توحید است که بدون ایمان به این بنیادها کامل نمی‌شود؛ ولایت خدا و اطاعت از اوامر و اجتناب از نواهی او، ولایت نسبت به تمام مسلمانان، ولایت نسبت به معصومین و کسانی که بنا به نص قرآن اهل بهشت‌اند. جنبه دوم این نظام نیز بخشی از حقوق متقابل مؤمنان نسبت به یکدیگر را تشکیل می‌دهد (همان، ص ۲۴۳).

منابع: علاوه بر قرآن؛ این‌منظور؛ هاشم‌بن سلیمان بحرانی، غایة المرام و حجة الخصام فی تعیین الامام من طریق الخاص و العام، چاپ علی عاشور، بیروت ۱۴۲۲/۲۰۰۱؛ یوسف‌بن احمد بحرانی، الشهاب الثاقب فی بیان معنی التناصب، چاپ مهدی رجائی، قم ۱۳۷۷؛ احمد بن محمد برقی، کتاب المحاسن، چاپ جلال‌الدین محدث ارموی، قم [۱۳۳۱ ش]؛ علی بهیانی، مصباح الهدایة فی اثبات الولاية، اهواز ۱۳۱۸؛ احمد بن حسین بهیقی، شعب الایمان، چاپ محمد سعید بیرونی زغلزل، بیروت ۱۴۲۱/۲۰۰۰؛ احمد بن علی بهیقی، تاج المصدا، چاپ هادی عالم‌زاده، تهران ۱۳۷۵-۱۳۶۶ ش؛ حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، چاپ محمد سید کیلانی، تهران [۱۳۳۲ ش]؛ حسین بن احمد زوزنی، کتاب المصدا، چاپ تقی بینش، تهران ۱۳۷۴ ش؛ زین‌الدین بن علی شهید ثانی، المصنفات الاربعه، رساله ۴: حقیقه الایمان، قم ۱۳۸۰ ش؛ محمد بن حسن طوسی، تلخیص الشافی، چاپ حسن بحر العلوم، قم ۱۳۹۴/۱۹۷۴؛ محمد فؤاد عبدالباقی، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، قم ۱۳۸۰ ش؛ فضل‌الله بن روزبهان، وسیلة الخادم الی المخدوم؛ در شرح صلوات چهارده معصوم (ع)، چاپ رسول جعفریان، قم ۱۳۷۵ ش؛ کلینی؛ مجلسی؛ محمد بن محمد مرتضی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ علی شیری، بیروت ۱۴۱۴/۱۹۹۴؛ عمرو خلیفه نامی، دراسات عن الاباضیه، ترجمه میخائیل خوری، بیروت ۲۰۰۱؛ محمد بن محمد نصیرالدین طوسی، اخلاق محتشمی، با سه رساله دیگر منسوب به او، چاپ محمد تقی دانش‌پژوه، تهران ۱۳۶۱ ش.

/ اسماعیل باغستانی /

تولیت ← وقف

تولید، اصطلاحی کلامی به معنای پدید آوردن کاری به وسیله کاری دیگر. وقتی کاری به واسطه انجام شدن کاری دیگر صورت پذیرد، این عمل، تولد و آن کار، فعل متولده خوانده می‌شود، مثل حرکت کلید در قفل که متولد از حرکت دست است.

مفهوم تولید یا تولد با موضوع جبر و اختیار مرتبط است که نخستین بحث انتزاعی کلامی در جهان اسلام بوده و همواره یکی از مهمترین مباحث کلامی باقی مانده است. این مبحث که

از دشمنان آنان را در کنار تصدیق خدا و رسول، از ارکان معرفت خدا که به عبادت حقیقی او منتهی می‌شود - برشمرده است (← کلینی، ج ۱، ص ۱۸۰؛ نیز ← مجلسی، ج ۲۳، ص ۸۳، ۹۳).

در متون حدیثی، آثار و نتایج گوناگونی نظیر سعادت و خیر دنیا و آخرت برای حبّ و تولّای ائمه آمده است (← مجلسی، ج ۲۷، ص ۷۴-۷۵، ۷۸). همچنین در احادیث، آثار دنیوی و اخروی محبت ائمه ذکر شده، از جمله آثار و نشانه‌های آن در دنیا زهد، حرص بر عمل، ورع در دین، رغبت به عبادت، توبه قبل از مرگ، نشاط در شب‌زنده‌داری، سخاوت و حفظ امر و نهی الاهی دانسته شده است (← همان، ج ۲۷، ص ۷۸) و در آخرت نیز محب اهل بیت از آتش جهنم امان می‌یابد، رویش سفید می‌شود و نامه‌اش به دست راستش داده می‌شود و بی محاسبه به بهشت می‌رود (← همان، ج ۲۷، ص ۷۸-۷۹، نیز ← ص ۱۵۸).

خواججه نصیرالدین طوسی در اخلاق محتشمی (ص ۲۶-۲۳) بابی را به حبّ و بغض و تولّی و تبرّی اختصاص داده و در آن، آیات و احادیث و سخنان حکما را در این باره آورده است. علاوه بر این، نوشته مختصر و مستقلی با نام «رساله در تولّی و تبرّی» به وی منسوب است (همراه با اخلاق محتشمی چاپ شده) که در آن با دیدی فلسفی به موضوع پرداخته و در نهایت، حاصل شدن ایمان را با تولّی و تبرّی مرتبط ساخته است. به نوشته وی، هرگاه نفس بهیمی تحت امر نفس ناطقه در آید، دو قوه شهوت و غضب لطیفتر شده، به شوق و اعراض بدل می‌شوند و چون نفس ناطقه فرمانبردار عقل گردد، شوق و اعراض باز هم لطیفتر شده، به ارادت و کراهت تبدیل می‌شوند و سرانجام، وقتی عقل، به فرمان فرمانده حقیقت تن دهد، ارادت و کراهت به تولّی و تبرّی مبدل خواهند شد (ص ۵۶۳). وی کمال تولّی و تبرّی را در آن دانسته که عناصر چهارگانه آنها، یعنی معرفت و محبت و هجرت و جهاد، محقق شود (ص ۵۶۵) اما معتقد است کمال دینداری درجه‌ای بالاتر دارد که مرتبه رضا و تسلیم است و آن زمانی حاصل می‌شود که تولّی و تبرّی یکی شوند؛ یعنی، تبرّی در تولّی مستغرق گردد (ص ۵۶۶). در نهایت، از نظر خواججه نصیرالدین طوسی ایمان زمانی حاصل می‌شود که مجموع تولّی و تبرّی و رضا و تسلیم یکجا در فرد جمع و محقق گردد و در این صورت است که می‌توان نام مؤمن بر او نهاد (ص ۵۶۷).

موضوع تولّی، علاوه بر شیعیان و اهل سنت، در میان برخی فرق دیگر اسلامی (از جمله اباضیه) نیز مورد توجه بوده است. مفهوم ولایت و تولّی و برائت و تبرّی یکی از بارزترین پایه‌های عقاید اباضیان است، چندانکه برخی از علمای اباضی در شرح